فقیرمحمد ودان

به مناسبت سی و هفتمین سالروز شهادت استاد میراکبر خیبر

انکشاف اوضاع در جمهوری محمد داوود

و ترور استاد میر اکبر خیبر در بستر آن

قسمت اول

سردار محمد داوود رئیس جمهور افغانستان با گرایشهای تُند ناشی از اثر گذاری حلقات تعبیه شدۀ مشکوک، سیاست خارجی متوازن سنتی را نسبت به ابرقدرت های جهانی تعمیل نماید، چنین مشخصه باعث انکشافات در اوضاع افغانستان و برهم خوردن ثبات در کشور گردید. این انکشاف اوضاع اگر از یکطرف محصول عملکرد دولت اتحاد شوروی مبتنی بر حفظ و تداوم منافع آن کشور با بکارگیری افزار افغانی شان بود از جانب دیگر در شکلگیری وضعیت مذکور عملکر دول غربی، بخصوص ایالات متحدۀ امریکا، اقمار منطقوی آنان و افزار افغانی شان نیز دخالت داشتند.

 در استقامت همین دخالت ها و بعد از سقوط نظام سلطتنی در افغانستان بود که عملیات نفوذی رژیم محمد رضاشاه، بعد از سرطان 1352، در کشور ما گسترش یافت. سلیک هریسن محقق شناخته شده امریکایی درین زمینه؛ چنین مینگارد :

«در اوایل دهۀ 1970 که قیمت تیل روبه افزایش گذاشت شاه ایران محمد رضای پهلوی به مساعی عظمت طلبانه اش برای برچیدن نفوذ اتحادشوروی از کشورهای همسایه و تشکیل شکل جدید امپراطوری قدیم فارس، آغاز نمود. ... سقوط پادشاه [افغانستان] عظمت طلبی ایرانی ها را دوباره تحریک نمود. شاه ایران در سال 1974 به این تلاش های خود آغاز نمود که کابل را در دایره اقتصادی و امنیتی یی شامل سازد که متمایل به غرب بوده باشد و از تهران اداره گردد. ... عمال شبکه های جاسوسی عربستان، هند، چین و یک تعداد دیگر کشورهای خلیج فارس و شرقمیانه نیز بعد از سال 1973 در افغانستان نفوذ نمودند. نقش ایران را در سال 1975 اولاً فریدون هویدا، نماینده ایران در ملل متحد به من بیان نمود. وی به این نقش ایران بحیث یک نمونۀ همکاری امریکا و ایران اشاره کرد. ...

ساواک و سی. آی. ای باهم همکاری مینمودند، این دو سازمان بعضی اوقات فعالیت های خود را با دستیاری گروپ های مخفی مسلمانان بنیادگرا به پیش می بردند. ...

تهران از یک طرف از طریق کمک های خویش بر داوود فشار می آورد ... و از طرف دیگر ساواک اسلحه، وسایل مخابراتی و سایر کمک های شبه نظامی را به جمعیت های ضد داوود میرسانید. برخی از این کمک ها توسط ایران مستقیماً به ناراضیان قبیله هایی که در غرب افغانستان فعالیت داشتند توزیع میگردید؛ قسمتی از آن ذریعه پاکستان به دسته های بنیادگرایان که فعالیت های زیرزمینی داشتند میرسید. سلسله اذیت و آزار داوود ذریعه مقامات پاکستانی وقتی به نقطه اوج خود رسید که تحت سرپرستی اسلام آباد بر یک تعداد اهداف در داخل افغانستان حملات صورت گرفت. ساواک، سی. آی. ای و عمال پاکستان در کودتا های ناکام بروج سپتمبر و دسمبر 1973 و جون 1974 بنیادگرایان علیه داوود دست داشتند»(1). در پروسۀ تشدید رقابت میان سازمانهای استخباراتی رقیب، بعد از سقوط سلطنت است که «عوامل مخفی عربستان، پاکستان، هند، چین و کشورهای خلیج فارس نیز در طول سالهای پس از 1973 م (1352 خورشیدی) در پایتخت افغانستان نفوذ کرده بودند.» (2).

بادرنظرداشت مجموع عوامل فوق و عملکرد پیچیده و سازمانیافتۀ تحت رهبری ایالات متحدۀ امریکا است که سلیگ هاریسون اضافه مینماید:«جعفر نادم مقام سوم در وزارت خارجۀ ایران از اهرم فشاری سخن میگفت که ساواک در مورد رژیم داوود بکار میبرد. او اظهار داشت که ایران ادامۀ کمک هایش به رژیم کابل را مشروط به تداوم سرکوب خلق و پرچم کرده و علاوه بر آن از مقامات افغان قول گرفته که با پاکستان توافق صلح منعقد نمایند و در همین راستا هر نوع حمایت از گروه های شورشی قبایل پشتون و بلوچ پاکستان را خاتمه دهند»(3).

تصفیه چهره های شاخص مدافع روابط با اتحاد شوری از مقامات دولتی، اتخاذ مشی «سرکوب خلق و پرچم» بوسیلۀ رژیم و نفوذ روبتزاید دول غربی در سیاست گذاری ها و عملکرد دولت، اوضاع را بسوی تشدید اختلافات میان رهبری اتحاد شوروی و دولت جمهوری افغانستان، انکشاف میدهد که در نهایت حین سفر رسمی مؤرخ 15 ـ 17 اپریل 1977 سردار محمد داوود به اتحاد شوروی، برخورد لفظی میان محمد داود و لیونید برژنف رهبر آن وقت شوروی صورت میگیرد (4).

**مبصرین و تحلیلگران سیاسی اوضاع آن وقت افغانستان، این برخورد را بمثابه عامل آساسی و سرآغاز پروسۀ سازماندهی فعال شوروی بخاطر سقوط محمد داوود، خوانده اند. روسها بعد از رویداد فوق، سناریوی سرنگونی محمدداوود را روی دست گرفتند و افزار دستیابی به این هدف را با وحدت مجدد دو جناح ح. د. خ. ا و تامین ارتباط «جبهه متحد کمونیست های افغانستان» با رهبری حزب مذکور تدارک** نمودند. زیرا بعد از همین برخورد است که دو جناح منشعب ح. د. خ. ا («پرچم» و «خلق») بتاریخ 12 سرطان 1356 (سوم جولای 1377) ـ درست یک ماه و بیست روز بعد از ختم سفر رسمی اخیر محمد داوود به مسکو و برخورد لفظی او با برژنف ـ وحدت مجدد شان را تامین و اسناد مربوط به آن را طی کنفرانس وحدت که به تاریخ متذکره در شهر کابل دایر گردید، تصویب نمودند و به تعقیب آن وحدت تشکیلاتی دو جناح متذکره به صفوف و کادرهای شان ابلاغ و در بخش ملکی تشکیلات شان باهم مدغم گردید. اکادمسین غلام دستگیر پنجشیری یکی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب واحد، پنهان نمی کند که وحدت دو جناح حزب مذکور «غیر قابل پیشبینی» بود. او درین زمینه؛ چنین مینویسد: «وحدت غیر قابل پیشبینی هردو فرکسیون ح. د. خ. ا، سردار محمد داوود «رهبر انقلاب ملی»، محافل حاکمه اشرافی، سازمانهای رنگارنگ راستگرا، همچنان محافل راستگرای منطقه را بیش از هر زمان دیگر وحشی، تلافی جو، خشمگین و عمیقاً متعجب ساخت. اما به برکت همبستگی برادرانۀ انترناسیونالستی و وحدت سیاسی و سازمانی و رهبری درون حزبی ح. د. خ. ا تمام تلاش های جنون آمیز و توطئه های ریشه دار رهبران «انقلاب ملی» و گماشتگان آشکار و پنهان استکبار جهانی درین سازمان پوشالی، کاملاً به موقع کشف، با خلاقیت و انعطاف اصولی خنثی و نقش بر آب گردید»(5). هویداست که دستگیر پنجشیری از بکابرد مفهوم «همبستگی برادرانۀ انترناسیونالستی» در جملات فوق «برکتِ» را در نظر دارد که ولادمیر سنگیروف و والیری سامونین نویسندگان کتاب «چگونه به وایروس A (هجوم به افغانستان) مبتلا گردیدیم، به آن چنین اشاره دارند: «طی ماههای می و جون 1977 مامورین بخصوص دفتر روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به کابل سفرهایی انجام داده و با رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان ملاقات کردند. تره کی نیز تحت بهانۀ «تداوی» به مسکو سفر کرده و در آنجا توصیه ها و مشوره ها را دریافت کرد. ... در نتیجۀ این همه فعالیت ها آخرالامر فیصله بعمل آمد تا کنفرانس وحدت حزب برپا شود. کنفرانس مذکور به تاریخ 3 جولای 1977 دایر گردید و دو روز بعد پلینوم کمیته مرکزی، تره کی را بحیث منشی عمومی و ببرک کارمل، نوراحمد نور و شاه ولی را بحیث منشی های کمیته مرکزی ح. د. خ. ا انتخاب کردند»(6). بنابر همین «برکت» است که جنرال لیاخفسکی با صراحت تمام؛ می نویسد: «... به رغم بازی های داوود با غرب، اتحاد شوروی با آنکه از دورنمای تحول اوضاع در منطقه نگران بود، به حمایت خویش از افغانستان ادامه داد. همزمان با آن حزب کمونیست شوروی از طریق حزب کمونیست هند و «نشنل پارتی» پاکستان میکوشید فرکسیون های ح. د. خ. ا را به عنوان گام نخست برای سرنگونی داوود، متحد گردند»(7).

رهبری حزب دموکراتیک خلق بعد از وحدت دوجناح، زمان تقریبی اقدام به کودتا علیه رژیم را (ماه اسد 1357) تعیین نموده بودند **که به نحوی در بیانیه های مراسم تدفین استاد میراکبر خیبر و بعد ها ـ بعد از انتقال قدرت به حزب دموکراتیک خلق افغانستان ـ با روشنی تمام بوسیلۀ نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی این حزب و رئیس شورای انقلابی جمهوری افغانستان اظهار و وانمود گردید که رهبری حزب مذکور میخواست در ماه اسد (ماه شیر) «انقلاب» صورت گیرد ولی حملۀ رژیم بر ح. د. خ. ا و زندانی شدن رهبران حزب، باعث تعمیل آن در ماه ثور گردید. افزون بر آن سلیگ هاریسون در زمینه تاریخ احتمالی توافق شدۀ اقدام کودتا علیه رژیم محمد داوود؛ با اتکأ به اظهارات نور محمد تره کی و حفیظ الله امین منتشره در کابل تایمز شماره 3 می 1978 و ببرک کارمل منتشرۀ کابل نیو تایمز شمارۀ 8 جنوری 1980؛ چنین می نویسد:« امین ... طراح کودتای کمونستی بود که طرح آن چند هفته قبل به تصویب تره کی رسیده بود. طبق نقشۀ او، کودتا توسط 22 افسر ارتش و قوای هوایی که تقریباٌ همه خلقی بودند، انجام می شد. چون تاریخ تقریبی کودتا برای ماه اوت[(اگست ـ اسد)] پیشبینی شده بود، این نقشه تنها با چند تن از افسران اصلی پروژه در میان گذاشته شد. اما زمانیکه تره کی توقیف شد، امین تصمیم گرفت طرح را زودتر از موقع عملی کند»(8). «الکساندر موروزوف، معاون کا.گی. بی معتقد است که مسکو میدانست کودتایی در راه است و در قبال آن توصیه هایی نیز کرده بود. کا. گی. بی در آغاز از نقشۀ کودتای امین بی اطلاع بود و بعداً دریافت که امین به شدت تلاش کرده است تا قضیه به اطلاع روسها نرسد»(9).**

در جریان آغاز و پروسه تشدید اختلافات میان محمد داوود رئیس جمهور افغانستان و دولت شوروی، از میان رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان(جناح پرچم)، استاد میر اکبر خیبر، روی این مسئله تاکید میداشت که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در پی این اختلافات نباید بمثابه دنباله رو منافع شوروی؛ بلکه بر مبنای منافع ملی عمل نماید و تلاش کند تا با توجه به مختصات وطنپرستانه، ملی و ترقیخواهانۀ سردارمحمد داوود، این مختصات را تقویه نموده او را در مواضع بیانیه «خطاب به مردم افغانستان» به عمل سیاسی مبتنی بر منافع ملی تشویق نماید. غلام دستگیر پنجشیری درین زمینه؛ مینویسد که:«خیبر آدم پیگیر، مبلغ برجسته بود. موضع طبقاتی و ملی باالنسبه مستحکمتر، نفوذ و سابقۀ سیاسی خوب داشت. از ملیت پشتون و از خانوادۀ یک دهقان کم زمین پل علم لوگر سر بلند کرده بود. در آخرین روزهای زندگی فرکسیون پرچم، طرفدار تشکیل جبهه متحد و همکاری با حزب «انقلاب ملی» و حتی طرفدار انحلال فرکسیون پرچم بود»(10). این موضعگیری استاد میر اکبر خیبر، اختلاف میان او و طرفداران ببرک کارمل را هرچه بیشتر تشدید نمود. این اختلافات اگرچه مخفی نگهداشته میشد باز هم نمیتوانست بر کادرها و صفوف و در مجموع بر حزب بی تاثیر باشد. تعمیق گرایش داوود در ضدیت با حزب دموکراتیک خلق افغانستان ـ که برخوردهای دستوری و تحریک آمیز رهبری هردو جناح حزب در آن بی تاثیر نبود ـ و تبارز این ضدیت در عملکرد و تبلیغات دولتی منجمله بیانیه های رئیس دولت، ضدیت با رژیم را در میان کادرهای دست اول حزب گسترش داد. در چنین وضعیتی ببرک کارمل **بخاطر تثبیت رسمی موضعگیری حزب در ضدیت با رژیم محمد داوود، کنفرانس مؤرخ 25 دسامبر 1475 عیسوی (پنجم جدی 1354 خورشیدی) را دعوت نمود. ببرک کارمل طی گزارشی درین کنفرانس؛ چنین تذکار نمود:«رژیم به تدریج خط مشی سیاسی خوش را از جمله، مصرحه در برنامۀ خطاب به مردم افغانستان مورد تجدید نظر قرار داد و کمیتۀ مرکزی جمهوری را که در آن نمایندگان مترقی اکثریت داشتند به ارگان غیر فعال مبدل ساخت و سمت گیری راستروانه را در سیاست های خویش اتخاذ نمود. این رژیم بنابر خصلت طبقاتی خویش نتوانست که در جهت منافع مردم به پیش رود و در میان ایشان پایگاه و تکیه گاه پیدا نماید. ... رژیم اکنون دگر تلاش میورزد تا منافع طبقات مظلوم جامعه را تحت عنوان آشتی با منافع طبقات استثمارگر، قربان نماید».(11).** در چنین وضعیتی طرح های استاد میر اکبر خیبر نتوانست حمایت اکثریت از شرکت کنندگان کنفرانس را بدست آورد. خلیل الله زمر یکی از اشتراک کنندگان این کنفرانس که در آن وقت عضویت کمیته مرکزی ح. د. خ. ا (جناح پرچم) را داشت؛ در زمینه چنین میگوید:«از یکی از گرایش های داخل جناح پرچم به رهبری میراکبر خیبر که معتقد به تائید و پشتیبانی رژیم محمد داوود و حتی ادغام جناح پرچم به حزب غورزنگ ملی [حزب انقلاب ملی] داوود خان بود، انتقاد بعمل آمد و به این ترتیب کنفرانس به دوگانگی و دو دستگی که در جناح پرچم؛ یکی به رهبری ببرک کارمل و دیگری به رهبری میر اکبر خیبر، در مورد چگونگی برخورد با رژیم داوود خان وجود داشت، نقطۀ پایان گذاشت. اما تصمیم اساسی این بود که در کنفرانس به اتفاق آرأ تصویب شد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان باید الترناتیو دولت محمد داوود در آینده باشد. از متن قطعنامه معلوم بود که رژیم محمد داوود خان باید سرنگون گردد، هرچند که در متن اسناد کنفرانس کلمۀ سرنگونی بکار نرفته است.» (12).

سلطانعلی کشتمند در رابطه به کنفرانس متذکره؛ چنین مینویسد:[«کنفرانس سندی را به تصویب رسانید که برپایۀ آن حزب باید از پشتیبانی رژیم دست بکشد و مواضع سخت تر انتقادی را در برابر سیاست آن و به دفاع قاطع از منافع توده های مردم افغانستان اتخاذ نماید. در سند کنفرانس حزبی از جمله ؛ چنین آمده بود«تا زمانیکه مناسبات اجتماعی و اقتصادی فیودالی از راه واقعاً انقلابی از میان برداشته نشود، پیوسته خطرات ناشی از تهاجم ارتجاع موجود خواهد بود»](13). جملۀ فوق الذکر نقل شده از «سند کنفرانس» همان است که خلیل الله زمر برداشت «رژیم محمد داوودخان باید سرنگون گردد» را از آن استنباط مینماید.

علی الرغم تجرید استاد میراکبر خیبر در کنفرانس فوق الذکر و گرایش سریع دو جناح ـ دولت و حزب دموکراتیک خلق ـ در ضدیت تحریک شده از خارج ( از یک سو ایران، پاکستان ،عربستان سعودی و ابرقدرت حامی آنان و از سوی دیگر اتحاد شوروی) باهمدیگر و در شرایطی که طرح های میراکبر خیبر جهت اثرگذاری بر داوود خان دیگر فرصت تحقق مساعد نداشت، او با درک این وضعیت که حزب و نهضت را بسوی قربانگاه منافع شوروی می کشانند، حتی لحظاتی قبل از ترور خود نیز با تاکید روی جوهر اصلی نظریات خویش؛ چنین گفته بود: «جنبش ما را یک انحراف بنیادی تهدید میکند و درین زمینه متأسفانه از سرنوشت احزاب مشابه که پیوسته قربانی بیجا دادند و بالاخره مجبور شدند به کپسول خود بخزند، هیچ پند و عبرت نگرفتیم. مطلب اینست که مرز بین ارزشهای عقیده یی و ملی نادیده گرفته شده هردو به زیان جنبش خلط میگردند. اعتبار ملی که پایۀ اساسی عرصۀ تبارز سیاسی یک حزب است، قربان دنباله روی نمایشی میشود و تخریب میگردد. اختلاف اساسی من با کارمل در همین نکته است. من میگویم تکتیک و استراتیژی سیاسی حزب ما براساس تقدم خواستهای ملی و اجتماعی وطن خود ما اتخاذ گردد و کارمل برعکس پافشاری دارد.[او]خود را انترناسیونالیست پرشور و مرا ناسیونالیست تنگ نظر معرفی میکند و بصورت شرم آور اینجا و آنجا راپور میدهد و تبلیغات مینماید»(14).

با انکشاف اوضاع در مسیر فوق و در نتیجۀ مواضع استاد میر اکبر خیبر، تداوم مسوولیت سازمان نظامی جناح پرچمی ها بوسیله او مورد سوال قرار گرفت و تلاش آغاز گردید تا موصوف را از این سِمت سبکدوش سازند. بنابرین بهانه جویی ها آغاز و در نتیجه، این مسوولیت از میراکبر خیبر به نور احمد نور انتقال یافت (15). استاد میر اکبر خیبر خود درین مورد چنین گفته بود: «کارمل در ظاهر میخواهد به این پروسه به اصطلاح تحرک تازه بدهد و در حقیقت امر با اختلافاتیکه از لحاظ شیوه کار و تکتیک سیاسی و در مجموع در عرصه نظامی بصورت خاص در بین ما بروز کرده، دیگر اعتمادی نمیکند و نظر دارد مرا در انزوای کامل قرار دهد» (16) و اما علت مشخص انتقال مسوولیت سازمان نظامی از میراکبر خیبر به نوراحمد نور چه میتوانست باشد:

خلیل الله زمر درین زمینه طی ملاقانی بتاریخ ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۵، که نگارنده نیز حضور داشتم، چنین گفتند: «موقع بحث روی انتقال مسولیت سازمان نظامی از میر اکبر خیبر به نور احمد نور، خیبر رهبری آن وقتِ حزب منجمله کارمل را مخاطب ساخته گفت: عجله در مورد سازمان نظامی بخاطر چیست؟ نشود که شما تصمیم به اقدام نظامی داشته باشید. این را باید بدانید که حزب ما، حزب کودتا نیست. بروید برنامه حزب را خوب بخوانید. ما حزب انقلاب اجتماعی هستیم نه حزب کودتا.»

بارق شفیعی در مورد کنار کشیدن میراکبر خیبر از مسوولیت سازمان نظامی؛ چنین مینویسد: « ببرک کارمل شیوۀ عمل استاد خیبر را در رهبری کمیتۀ کارسیاسی و سازمانی حزب (جناح پرچم) در میان منسوبان قوای مسلح افغانستان ... مورد بحث قرار داده، با پافشاری بر بهانۀ ضرورت اتخاذ شیوه های جدید کار در میان نظامیان و تاکید روی این مطلب که با حساسیت بزرگی که در آن بالاها (مقامات عالی دولت) نسبت به استاد خیبر وجود دارد، او شدیداً زیر نظر می باشد و ساحۀ عمل و ابتکار برای وی، روز تا روز محدودتر می شود، تعویض رهبری و تغییر ترکیب اعضای کمیتۀ حزب در میان نظامیان را پیش کشید و برای این کار نوراحمد نور را بحیث مسوول و عده یی دیگری از کادرهای مشهور، مظاهره چی و شناخته شدۀ طراز اول و نزدیک به خود را بحیث اعضا، در ترکیب کمیته نظامی تعیین کرد»(17).

استاد میر اکبر خیبر سازمان حزبی در اردو را افزار کودتای نظامی نمیخواند؛ بلکه معتقد بود که اردو بخشی از جامعه است و سازمان نظامی حزبی وسیله یی است جهت تنویر منسوبان اردو در قبال وظایف ملی شان. او معتقد بود که با تنویر منسوبان اردو میتوان از استعمال اردو توسط نیروهای ارتجاعی علیه نهضت ترقیخواهانه کشور و در نهایت از سرکوب انقلاب اجتماعی بوسیله اردو، جلوگیری بعمل آورد.

یادداشتهای قسمت اول

1ـ دیه گو کوردویز و سلیک هاریسن، حقایق پشت پردۀ تهاجم شوروی بر افغانستان، ترجمۀ عبدالجبار ثابت، صفحات26ـ 28.

2 ـ دیه گو کوردوویز و سلیک. هاریسون، پشت پردۀ افغانستان، ترجمۀ اسدالله شفایی، صفحه 15.

3 ـ دیه گو کوردوویز و سلیک هاریسون و دیه گو کوردوویز، پشت پردۀ افغانستان، مترجم اسدالله شفایی، صفحه 20، تکیه روی برخی جملات از ماست.

4 ـ ر.ک: عبدالصد غوث، د افغانستان سقوط، ترجمه به زبان پشتو توسط داکتر شیر زمان طائزی، جاپ جون 1999، صفحات 212 و 213.

5 ـ دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، بخش دوم ، صفحه 52.

6 ـ ولادیمیر سنگیروف و والیری سامونین، چگونه به وایروس A (هجوم به افغانستان) مبتلا گردیدیم، فصل اول، صفحه30، برگرفته از کتاب الکترونیک منتشرۀ سایت انترنتی «بندار نوpendar.forums1.net// http»

7 ـ جنرال لیاخفسکی، توفان در افغانستان، جلد اول ، ترجمه عزیز آرینفر، صفحه42 .

**8 ـ دزه گوکوردووویز و سلیک هاریسون، پشت پردۀ افغانستان، ترجمۀ اسدالله شفایی، صفحه 26.**

**9ـ دیه گوکوردویز وسلیک. اس. هاریسون، پشت پردۀ افغاتستان، ترجمۀ اسدالله شفاهی، صفحه 30 با نقل از مصاحبه با موصوف در مسکو، 4 مارچ 1993، تکیه از ماست.**

10 ـ دستگیر پنجشیری، بخش اول و بخش دوم، بخش دوم، صفحه 58 و 59.

**11 ـ برگرفته از: سلطانعلی کشتمند، یادداشت های سیاسی و رویداد های تاریخی، جلد اول و دوم، جلد اول،**

 **بخش سوم، فصل چهارم، صفحه269.**

12 ـ ظاهر طنین، افغانستان در قرن بیست از مجموعه برنامه های بی. بی. سی، صفحه 203.

13 ـ سلطانعلی کشتمند، یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، جلد اول و دوم، جلد اول، صفحه269

14 ـ عبدالقدوس غوربندی، نگاهی به تاریخ ح. د. خ. ا، صفحه 59 .

15 ـ مراجعه شود به سه مؤخذ ذیل: سلطانعلی کشتمند یادداشت های سیاسی و رویداد های تاریخی ، جلد اول و دوم ، جلد دوم، صفحات 318 و 319 . ظاهر طنین ، افغانستان در قرن بیستم، صفحه 205 و عبدالقدوس غوربندی، نگاهی به تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان، 55.

16 ـ عبدالقدوس غوربندی، نگاهی به تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان، صفحهات 37 و 38 .

17 ـ بارق شفیعی، غروب خورشید، صفحه 38.

ادامه دارد